

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

واقعی بودن عنوان «عدل»

هر چند به نظر ما اصل قاعده عدل محل اشکال است اما باید بررسی شود که مفهوم عنوان مذکور به چه صورت قابل بیان می باشد.

توضیح مطلب این که مثلاً در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»^[1] آیا می توان گفت عدل نزد شارع، عقل و عقلاء اموری متفاوت بوده و میان این ها رابطه عام و خاص من وجه برقرار است؛ به این بیان که گاهی چیزی مصداق عدل عقلی و شرعی قرار می گیرد اما مصداق عدل عقلانی نیست و گاهی چیزی مصداق عدل شرعی قرار می گیرد اما مصداق عدل عقلی نمی گیرد و...؟!

به بیان دیگر در مواردی مانند «بیع» در آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^[2] و «باطل» در آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»^[3] فقهاء این بحث را مفصل مطرح می کنند که مقصود از این دو تعبیر عنوان شرعی یا عقلانی آن است یا خیر؟! علت مطرح شدن بحث مذکور این است که این قبیل عناوین اعتباری بود و منشأ اعتبار در آن ها تفاوت دارد. لذا در برخی موارد می توان گفت این بیع را شارع بیع می داند و در برخی موارد خیر. همچنین در مورد عقلاء نیز چنین مطلبی قابل بیان است.

اما در مورد «عدل» چنین بحثی را نمی توان مطرح نمود به این جهت که عنوان عدل و ظلم عناوینی واقعی بوده و حقیقت و ملاکی دارند که در تمامی زمان ها موجود است و لذا با وجود آن ملاک نمی توان گفت عدل تبدیل به ظلم می شود. بلکه اگر ملاک مذکور موجود نباشد، موضوع منتفی می شود.

کما این که در مورد احکام عقلیه مانند استحاله اجتماع نقیضین نمی توان گفت این حکم زمان بردار است که در زمانی محال و در زمانی دیگر محال نباشد. در این مسئله تفاوتی وجود ندارد که اجتماع نقیضین توسط عقل نظری و عدل توسط عقل عملی بیان شود عدل هم همینطور است.

بررسی کلام مرحوم محقق اصفهانی

از این بیان اشکال کلام مرحوم اصفهانی که ایشان فرمود: قضیه «العدل حسن» قضیه ی عقلیه ی ذاتیه ضروریه نبوده و بلکه قضیه ای عقلانی است روشن می شود.

ایشان برای اثبات مبنای خود به کلام ابن سینا که می فرماید: قضیه مذکور در برخورد با عقلاء مشخص می شود لذا اگر شخصی در مکانی دور از دیگران بزرگ شد مفهوم این قضیه را متوجه نمی شود، تمسک نموده است؛ در حالی که به نظر ما چنین نیست. چرا که اگر به همین شخص مفهوم حسن و عدل عرضه شود بلافاصله با تصور موضوع و محمول، تصدیق به نسبت می کند.

اعتباری یا واقعی بودن یکی از وجوه افتراق میان عدل و حق است؛ به این بیان که حق امری اعتباری است و لذا ممکن است چیزی نزد شارع حق باشد اما در عین حال چون عقل یا عَقْلَاء آنرا درک نمی‌کنند بگویند حق نیست.

مثلاً شارع در باب «حَقُّ الْمَرْءِ» می‌فرماید: اگر در راه شاخ و برگ درخت بیرون از باغ بود و تو به قصد چیدن میوه به این مسیر نیامده بودی می‌توانی به مقداری که توانایی خوردن داری از آن برداری در حالی که عَقْلَاء این مطلب را قبول ندارند.

یا مثلاً شارع متعال می‌فرماید: رسول بر دیگران حق دارد یا پدر بر اولاد ولایت دارد یا قاضی در قضاوت ولایت بر فصل خصومت دارد. اما عَقْلَاء و عقل چنین مطلبی را درک نمی‌کنند.

به بیان دیگر به نظر ما این‌که برخی می‌گویند: عدل شرعی، عقلی و عقلائی داریم صحیح نیست و عدل عنوانی واقعی دارد که قابل قیاس با عناوینی مانند حق، بیع، باطل، علم و... که عناوین اعتباری هستند نیست.

اما این‌که می‌گوئیم تشریع و تکوین بر اساس حق می‌باشد به این معنا است که فایده و غرضی بر آن مترتب است؛ مثلاً اگر شارع می‌گوید «الدم نجس» یا «لحم خنزیر حرام» غرضی در پی آن وجود دارد و حمل این قبیل امور بر عدل نزد عرف موجب استیحاş است.

سوال و جواب

سوال اول: در ثمره اول به مقاصدی‌ها نسبت داده شد که این‌ها می‌گویند: نصوص باید به صورت کلی کنار گذاشته شود.

پاسخ سوال اول: مطلبی که بیان نمودیم صریح کلمات مقاصدی‌ها بود و ما نسبتی به ایشان ندادیم. مقاصدی‌ها می‌گویند: آیات و روایات را با قطع نظر از مقاصد شریعت نمی‌توان معنا نمود و برای رسیدن به معنا باید علم به مقصد شارع داشته باشیم. در مرحله بعد که مقصد به دست آمد می‌توان ظواهر را نیز کنار گذاشت.

مالکی‌ها که در میان مذاهب اربعه اهل سنت معروف به مقاصدی هستند می‌گویند: روایت معتبر وارده‌ی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که فرموده‌اند: «أَلْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرَقَا»^[4] یا روایاتی که راجع به لزوم أخذ اذن توسط زوجه از زوج برای خروج خانه^[5] را باید کنار بگذارید چون با مقاصد شارع سازگاری ندارد و تاریخ مصرف این قبیل روایات تمام شده‌است.

همچنین در مورد قاعده عدالت ابن قیّم جوزی تصریح می‌کند که «كل موضوع خرج من العدل إلى الجور» باید عوض شود.

بله یکی از راه‌های کشف مقاصد نزد مقاصدی‌ها اخبار و روایات است اما به این معنا نیست که مقاصد را بر اخبار مقدم نکنند. اینها می‌گویند: زمانی‌که مقاصد به دست آمد محور استنباط قرار می‌گیرد و لذا نزد این‌ها مقاصد مهم‌ترین دلیل و حتی بالاتر از قرآن، روایات و اجماع است.

شاید گفته شود که مقاصدی‌ها می‌گویند: مقاصد بر اخباری که با روح شریعت مخالف است مقدم می‌شود که این مسئله اختصاص به مقاصدی‌ها ندارد و برخی مراجع بزرگوار نجف در کتاب تعارض ادله می‌فرماید: «و لا يقصد بالموافقة هنا

الموافقة مع عموم القرآن و اطلاقه فانه ليس شرطاً في اعتبار الخبر.» مقصود از این که در روایات فرموده اند موافق قرآن را اخذ کن و مخالف را کنار بگذار، موافقت با عموم و اطلاق نیست چون می دانیم روایات بسیاری از عمومات و اطلاقات را تقیید یا تخصیص می زند «و لا یبعد أن یكون المراد بها الموافقة الروحية أى توافق مدلول الرواية مع اصول الاهداف العليا للإسلام المنصوصه فی الكتاب و السنة كما تدل علیه تعبيرات الواردة فی الروایات.» مراد از موافقت یعنی موافقت با روح و حقیقت اسلام و قرآن و اهداف عالیه.

به نظر ما این فرمایش ارتباطی به مقاصد ندارد چرا که ایشان می فرماید: در تعارض دو خبر، خبری که به مقاصد نزدیک تر است را ترجیح می دهیم. ما نیز مقاصد را تا این حد قبول داریم و در رساله حرمت تولید سلاح های کشتار جمعی از همین راه وارد شدیم.

اما ادعای مقاصدی ها این است که قصد دارند از مقاصد برای تشریع احکام استفاده کنند. بلکه گاهی اوقات از مقاصد برای ترجیح یک خبر بر خبر دیگر استفاده می کنند اما عمده این است که مقاصد را دلیل قرار داده و مقدم بر تمام ادله می دانند.

سؤال دوم: از کلام شما چنین استفاده می شود که شاطبی عقل را مطرح نموده و کتاب، سنت و اجماع را کنار گذاشته است؛ در حالی که از ظاهر کلام وی استفاده می شود که عقل در کنار کتاب و سنت است.

پاسخ سوال دوم: راجع به مسئله عقل تطوراتی در میان اهل سنت واقع شده است. در حال حاضر تمام اهل سنت از مقاصدی ها عقل را قبول دارند. اما در میان قدما برخی مواضعی در مقابل عقل دارند که در مورد سوال باید عبارات شاطبی دیده شود.

سؤال سوم: در ثمره سوم به مقاصدی ها نسبت داده شد که طبق مقاصد الشریعه احکام ثبات ندارند. ضمن این که ملازمه ای بین استخراج احکام مستحدثه از راه مقاصد و تغییر احکام وجود ندارد.

پاسخ سوال سوم: عدم ثبات در احکام تصریح عبارات ایشان است و حتی می گویند: تمام احکام بالظروف و الشرایط و الازمة و الامکنه تغییر می کند؛ مثلاً طبق قاعده عدالت می گویند: اگر حکمی در ایران عدل است باید طبق آن عمل شود. اما اگر همان حکم در اروپا عدل نبود باید به گونه ای دیگر عمل شود.

در مورد ملازمه نیز نکته مهم این است که هدف همه مقاصدی های این است که بگویند: تمام احکام از ابتدا بر اساس مقاصد تشریع شده است هر چند آن مسئله مستحدثه نیز نباشد.

سؤال چهارم: منابع ذکر شده در مباحث قابل دسترسی برای عموم نیست.

جواب سؤال چهارم: بلکه این چنین است و بسیاری از افراد دسترسی ندارند اما از طریق اینترنت و کتابخانه های دیجیتالی می توانید این منابع را به دست بیاورید. علاقمندان به این مباحث با توجه به این که کتابخانه مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه کتب متعددی دارد می توانند ارتباط اینترنتی برقرار نموده و از منابع استفاده کنند.^[6]

سؤال پنجم: در باب مقاصد الشریعه یک بحث کبروی و یک بحث صغروی مطرح است. در بحث کبروی که مقاصد به هدف و غرض شارع تفسیر شده است اگر شخصی حجّیت قطع را ذاتی آن یا لازمه لا ینفک بداند و حق این است که حجیت در باب قطع همان منجزیت و معذرت است بنابراین در هر مورد خاصی که غرض و هدف عام شارع به طور قطع یا اطمینان حاصل شد، حجت تمام است.

جواب سؤال پنجم: سلمنا قطع داشته باشیم که عدالت از مقاصد است اما اولاً چگونه قطع حاصل کنیم که شارع این معیار را در اختیار ما قرار داده که احکام را بر اساس آن تغییر دهیم؟! ثانیاً اگر قطع هم داشته باشیم به نظر ما حجیت قطع ذاتی نیست.

جمع‌بندی مباحث

با توجه به مطالبی که گفتیم روشن می‌شود که مقاصد الشریعه در زمان ما چیزی از شریعت باقی نگذاشته و پایان کار این‌ها اعلامیه حقوق بشر است و چیزی به نام مقاصد الشریعه باقی نخواهد ماند.

بله به نظر ما نیز شارع مقاصدی در تشریع احکام دارد و برخی از آن‌ها را بیان کرده‌است اما دلیلی وجود ندارد که مقاصد را در اختیار ما قرار داده باشد تا حدودی که شارع درباره آن‌ها می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^[7] را بتوانیم به سبب مقاصد تغییر دهیم.

مسائلی مانند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»^[8] یا اختلاف ارث زوج و زوجه که در قرآن به آن‌ها تصریح شده‌است را نمی‌توان صرفاً با این عنوان که با عدالت سازگار نیست کنار بگذاریم.

یا مثلاً نمی‌توان گفت اگر در زمانی به این نتیجه رسیدید که اختلاف سن در بلوغ دختر و پسر مطابق با عدالت نیست، می‌توان گفت باید هر دو در یک سن بالغ شوند. با این روش و فکر خطرناک چیزی از شریعت باقی نخواهد ماند و آن‌را منهدم می‌کند.

البته مسئله مقاصد نزد اینها تنها در احکام جریان ندارد بلکه موارد متعددی در اعتقادات و اخلاق هم وجود دارد که باید در زمان خود بیان شود.

ما از مسئول معاونت پژوهش تقاضا کردیم که گروه‌های چند نفره در مورد بررسی کتب مقاصد تشکیل شده و روی کتب مقاصدی کار کنند. اگر زمانی با مطرح شدن مسئله استحسان، قیاس و... در زمان ائمه علیهم‌السلام از ناحیه علمای اربعه اهل سنت، آن‌ها به مقابله پرداخته و می‌فرمودند: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ»^[9] حوزه شیعه قطعاً در مقابل مقاصد الشریعه که به مراتب خطرناک‌تر از قیاس است باید کار کند.

البته مقصود کار علمی و به دور جنجال و برانگیختن حساسیت‌های فرقه‌ای و مذهبی است. چند سال قبل یکی از علمای اهل سنت از الازهر به مرکز آمده بود. به وی گفتم من از شما دعوت می‌کنم تا بیاوید و اشکالات اساسی که ما نسبت به اجتهاد و فقه امروز شما داریم را پاسخ بدهید چون مقاصد چیزی از فقه شما باقی نگذاشته‌است. طریق کار این چنین است و لذا شما هم کار کنید.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. نحل، 90.

[2]. بقره، 275.

[3]. نساء، 29.

[4]. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرَقَا وَصَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ .» الكافي، ج ۵، ص ۱۷۰.

[5]. برای نمونه: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَهُ وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ فَتَبِّ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا قَالَتْ فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ قَالَ لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةً قَالَ فَقَالَتْ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَداً. «الكافي، ج ٥، ص ٥٠٦.

[6]. یکی از منابع بسیار مفید در مورد کتب امامیه و اهل سنت کتابخانه دیجیتال و رایگان <https://lib.eshia.ir> است.

[7]. بقره، 229.

[8]. نساء، 11.

[9]. «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَ الْأَرَءَاءِ الْبَاطِلَةِ وَ الْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلَّمَ وَ مَنْ إِقْتَدَى بِنَا هُدًى وَ مَنْ كَانَ يَعْمَلُ بِالْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ هَلَكَ وَ مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئاً مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقْضِي بِهِ حَرَجاً كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.» کمال الدین و تمام النعمة، ج ١، ص ٣٢٤.